

سردار یخ زده



سرداری روحانی که جان خود را در کف دستش گرفت و حاضر شد در راه وطن و پایان دادن ظلم قجری و پهلوی در سرمای استخوان سوز کوهستانهای شمال یخ بزند.

سرداری روحانی که جان خود را در کف دستش گرفت و حاضر شد در راه وطن و پایان دادن ظلم قجری و پهلوی در سرمای استخوان سوز کوهستانهای شمال یخ بزند.

به گزارش ایسنا، ۱۱ آذر سالروز به شهادت رسیدن روحانی و سرداری است که تا پای جان ایستاد و حاضر شد برای آزادی مردم از یوغ استعمار شرق و غرب مقاومت و مبارزه کند حتی حاضر شد در سوز و سرمای کوههای گیلان مقاومت کند اما برودت هوا جان را از جسم نحیفش برد و پیکرش در حالی که یخ زده بود پیدا شد.

صریح ترین سخن شهید مدرس درباره میرزا کوچک پس از شهادت میرزا در نطق مجلس شورای ملی انجام شد. مدرس در مجلس گفت: «کاش در شرایط سخت کنونی مردان وطن پرستی چون میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا کوچک خان و کلنل محمدتقی خان پسیان داشتیم».

دکتر علی مدرسی نواده شهید آیت الله مدرس از ارتباط شهید مدرس و میرزا کوچک خان سخن گفت و افزود: در این تردیدی نیست که مرحوم مدرس و حتی مستوفی الممالک تمام تلاش خود را در جهت تقویت میرزا کوچک خان کردند. آنان قصد داشتند میرزا کوچک خان را از شمال و کلنل محمدتقی خان پسیان را از مشهد به تهران بکشانند و حرکتی شبیه به دوره مشروطه را در مقابله با استبداد رضاخان شکل دهند.

وی ادامه داد: آنان از طریق مستوفی الممالک با یکدیگر در ارتباط بودند. مستوفی الممالک تلاش می کرد میرزا را در شمال حفظ کند تا در وقت مناسب وارد میدان نبرد با رضاخان شود اما اساتید رضاخان یعنی انگلیسیها، کارکشته سیاست بودند و اجازه چنین کارهایی را به مخالفان رضاخان نمی دادند به همین دلیل یک روز سر بریده میرزا و روز دیگر سر بریده محمدتقی خان پسیان را جلوی رضاخان گذاشتند و افراد وطن پرست را یکی یکی نابود کردند و ایادی خود را به قدرت رساندند.

میرزا کوچک از کی میرزا کوچک خان شد؟

یونس سال ۱۲۵۷ شمسی در محله استادسرای روستای کسماء نزدیک شهر رشت متولد شد. پدرش میرزا بزرگ نام داشت به همین خاطر مردم یونس را میرزا کوچک صدا می زدند، نامی تا پایان عمر بر او ماند. یونسف پس از آموختن خواندن و نوشتن در مکتبخانه در سن نوجوانی وارد حوزه علمیه رشت شد و به تحصیل علوم اسلامی مشغول شد. او در مدرسه حاجی حسن صالح آباد و مدرسه جامع رشت به یادگیری ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول مشغول شد و مدتی هم در یکی از حجره های طبقه اول مدرسه نایب الصدر بازار زرکشان ساکن شد. یونس تحصیلات مقدماتی را تا ۱۴ سالگی در رشت به پایان رساند و تا ۲۸ سالگی که به درجه اجتهاد رسید تحصیلات تکمیلی را فرا گرفت و پس از رسیدن به درجه اجتهاد به طلاب جوان در حوزه های علمیه قزوین و تهران درس خارج فقه و اصول آموزش داد.

میرزا کوچک در جوانی تحت تاثیر افکار انقلابی و سیاسی آیت الله جوانی به اسم سید عبدالوهاب صالح ضیاءبری از شاگردان آخوند خراسانی که جزو جوان ترین مجتهدان گیلان بود، با مسائل سیاسی روزگار خود آشنا شد و به صف مشروطه خواهان که در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ نهضتش راه افتاده بود پیوست. این آیت الله جوان تنها راه مقابله با ظلم محمدعلی شاه قاجار را مبارزه مسلحانه تشخیص داد.

آغاز مبارزات سیاسی و نظامی میرزا کوچک خان

اولین مجلس شورای ملی ایران که در سال ۱۲۸۳ شمسی تشکیل شده بود دو سال بعد توسط مزدوران محمدعلی شاه به توپ بسته شد و به دنبال خفقان سیاسی، رهبران مشروطه در تهران از جمله آیت الله سیدعبدالله بهبهانی و آیت الله سیدمحمد طباطبایی دستگیر و راهی زندان شدند و استبداد صغیر شکل گرفت. از سوی دیگر مراجع عظام تقلید در نجف در فتوای جداگانه ای خواستار آزادی رهبران مشروطه شدند.

مشروطه خواهان گیلان به فرماندهی میرزا کوچک در اعتراض به این رفتار محمدعلی شاه تصمیم به اشغال تهران گرفتند و به این منظور به سمت قزوین حرکت کردند و در بین راه منجیل تا قزوین بارها و بارها با قوای دولتی درگیر شدند. آنان پس از رسیدن به نزدیکی شهر قزوین و ملحق شدن نیروهای کمکی با نیروهای دولتی وارد درگیری سختی شدند. با جان برکفی و رشادتی که میرزا کوچک خان در جنگل های قزوین از خود نشان داد سرانجام دروازه قزوین باز شد و این شهر به اشغال مشروطه خواهان در آمد.

سران مشروطه گیلان میرزا کوچک را همزمان به عضویت کمیسیون جنگ انجمن ایالتی و ولایتی گیلان و ریاست مجاهدان گیلان منصوب کردند. رزمندگان گیلانی به رهبری میرزا در کرج و شهریار با قوای مرکزی درگیری سختی پیدا کردند و توانستند آنان را از سر راه بردارند.

سپاه مشروطه خواهان اصفهان هم که از سمت جنوب به تهران رسیده بود، در سال ۱۲۸۶ شمسی به مشروطه خواهان گیلانی پیوستند و با تصرف تهران به استبداد

میرزا کوچک در یک قدمی مرگ

نفوذ روشنفکران دست نشانده انگلیسی و روس، فراماسون، فنودالها و خانها به صفوف رهبران مشروطه از یک طرف و ترور و به شهادت رسیدن دهها مجتهد مذهبی طرفدار نهضت مشروطه به تدریج صفوف مشروطه خواهان را دچار تزلزل کرد و میرزا کوچک که شاهد این اتفاقات بود و از خلفها و ناراستی های آنان دلخسته بود به رشت بازگشت.

مدتی بعد از مراجعت میرزا به گیلان شماری از مشروطه خواهان گیلان در گمش تپه شرقی ترین بخش دریای خزر در استان گلستان به نبرد با نیروهای دولتی پرداخت اما موفق به پیروزی نشد. میرزا در این نبرد زخمی و بعد اسیر شد و به دستور محمدعلی شاه بر قایقی چوبین به دریا انداخته شد تا طعمه دریا شود اما با توکل به خداوند از این مهلکه نجات یافت.

استبداد کبیر و میرزا کوچک خان

در کابینه مستوفی الممالک که دموکراتهای انقلابی به زمامدار بودند، دولت تصمیم گرفت با استخدام مستشار خارجی به ساماندهی امور مالی کشور بپردازد و با تقویت نظام دخل و خرج مملکت در جهت بهبود اوضاع اقتصادی و تقویت بنیه مالی کشور حرکت کند اما به دلیل خاطره تلخ نوز بلژیکی در اذهان مردم و سیاسیون، مجلس شورای ملی در مصوبه ای تصمیم گرفت به دور از دو دولت رقیب روس و انگلیس در ایران از دولت آمریکا کمک بخواهد تا از این طریق از دخالت و سلطه دولتها روس و انگلیس خلاص شود.

دولت ایران در تاریخ ۱۲۸۷ شمسی به میرزا علیقلی خان، کاردار ایران در واشنگتن دستور داد قراردادی برای اعزام یک مستشار مالی به ایران امضاء کند. طی این قرارداد مورگان شوستر همراه هیاتی کارشناسی به ایران آمد و زمام امور مالی کشور را به دست گرفت. این تصمیم دولت قاجار موجب عصبانیت روسیه تزاری و هشدار و تهدید دولت ایران و تهدید به اشغال تهران شد. شیخ محمد خیابانی و آیت الله سید حسن مدرس با سخنرانی های پر شور نمایندگان مجلس شورای ملی را به مخالفت با تهدید روس ها فراخواندند.

در پی این فراخوان مردم تهران، تبریز و رشت به رهبری روحانیون علیه تهدید تزارها قیام کردند. آخوند خراسانی فتوای جهاد صادر کرد و همراه صدها نفر از طلاب و استادان حوزه علمیه نجف برای دفاع از ایران آماده حرکت به سمت ایران شدند اما مرگ مشکوک آخوند خراسانی در سال ۱۲۸۸ - روزی که قرار بود برای دفاع از ایران در برابر روس ها به ایران بیاید - موجب تأخیر حرکت سپاه مشروطه خواه نجف شد.

در پی این ماجرا مجلس شورای ملی توسط روسها تعطیل شد و صدها تن از رهبران مشروطه به دستور تزارها زندانی و تبعید شدند. میرزا کوچک هم به بزد تبعید شد سپس همراه جمعی از تبعیدشدگان ۷ ماه در قم اقامت اجباری کرد و پس از آن به تهران تبعید شد. سربازان روسی در انزلی، رشت و تبریز به کشتار مردم پرداختند. به دستور روس ها، آیت الله سید عبدالوهاب صالح ضیاء بری به پنج سال تبعید به خارج از کشور محکوم شد. شیخ الاسلام لنگرودی در رشت و ثقة الاسلام در تبریز در سال ۱۲۹۰ اعدام شدند.

میرزا کوچک هم طی سال های ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۲ شمسی به دستور روس ها در تبعید به سر می برد و حق برگشت به زادگاهش را نداشت اما او در سال ۱۲۹۲ به صورت مخفیانه به رشت بازگشت. سالهای سخت تبعید میرزا کوچک را به ادامه قیام و مقاومت در برابر ظلم حکومت مرکزی مطمئن کرد.

احمدشاه هنوز به سن قانونی نرسیده بود و نایب السلطنه به جای او حکومت می کرد. نایب السلطنه، نخست وزیر و بسیاری از وزیران و امرای حکومت، فراماسون و نوکر انگلیس بودند. فرمانروایان گیلان نیز تنها در اندیشه خوش گذرانی بودند و سربازان روسی که در پی اولتیماتوم، شمال ایران را اشغال کرده بودند، هنوز در این منطقه جای داشتند.

او در فکر متحد کردن و قیام مجتهدان و طلاب و مردم گیلانی علیه اشغالگران خارجی و دولت مستبد احمد شاه بود به این منظور «هیأت اتحاد اسلام» را تشکیل داد و اعضای این هیأت را از روحانی تشکیل داد و ریاست آن را به آیت الله سید عبدالوهاب صالح ضیاء بری سپرد. به این ترتیب هسته اولیه نهضت جنگل در سال ۱۲۹۲ در نرگستان روستایی در شهرستان صومعه سرا شکل گرفت و مرامنامه ای در ۹ ماده تصویب کرد تا بر اساس آن حکومت در دست نمایندگان مردم باقی بماند.

سکوب نهضت جنگل

احمدشاه تحت فشار روسها به سرکوب نهضت جنگل پرداخت جنگلی ها نیز در مبارزه با اشغالگران روس تلفات سهمگینی به آنان وارد کردند و موجب پیروزی آنان در این نبردهای خونین شدند. شاه قاجار و تزارهای روس با چاپ و انتشار شب نامه ها و اطلاعیه های متعدد، مردم شمال را از پیوستن به نهضت جنگل یا کمک رساندن به آنان بر حذر کردند. روس ها نیز به وسیله اعلامیه به مردم گیلان اخطار کردند که از پشتیبانی جنگلی ها پرهیز کنند.

نخستین نبرد سنگین جنگلی ها با قوای دولت مرکزی در سال ۱۲۹۴ در روسای کسما اتفاق افتاد. میرزا کوچک خان و جنگلی ها در این نبرد جنگجویان دولتی را از پا در

آوردند. در پی شکست قوای دولت روسها تصمیم گرفتند علیه جنگلی ها وارد کارزار شوند. ۳۰۰ قزاق روس همراه ۵۰ قزاق دولتی با اسلحه و مهمات فراوان در منطقه ماکلوان با جنگلی ها درگیر شدند اما جنگلی ها در نبرد دوم هم پیروز میدان شدند و جنگلی ها در سال ۱۲۹۷ رشت را تسخیر کردند و حکومت جمهوری انقلابی را در گیلان بنا نهادند.

پس از آن میرزا کوچک خان با روس ها توافق کرد تا کمیته ای مرکب از جنگلی ها و روس ها اعضای کمیته انقلاب را تشکیل دهند و خود میرزا به عنوان سرکمیسر و کمیسر جنگ این کمیته انتخاب شد.

با کنار رفتن هیأت اتحاد اسلام از صحنه رهبری نهضت جنگل، کمونیستها به تدریج پستهای کلیدی را در شمال در دست گرفتند. احسان الله خان دوست دار و خالو قربان که رهبری نظامی کردهای نهضت جنگل را بر عهده داشتند، افکار کمونیستی داشتند و روسها با اطلاع از این موضوع و بر خلاف توافق خود با میرزا کوچک در اقدامی موزیانه به تبلیغ تفکر کمونیسم در گیلان پرداختند. مردم متدین گیلان که تا پیش از تأسیس جمهوری انقلابی در گیلان با بذل جان، مال و فرزند از هیچ کوششی در کمک به نهضت جنگل دریغ نکردند فریب این اقدام روسها را خوردند و ماجرا را از چشم جنگلی دیدند و به مرور از حمایت نهضت جنگل دلسرد شدند.

مجتهدان گیلانی که بنیان گذار هیأت اتحاد اسلام و از رهبران نهضت جنگل بودند کنار کشیدند. صدها نفر از کمونیستهای روسی به گیلان آمدند و به تبلیغات تفکر کمونیسم پرداختند. به دنبال اوج گیری این تبلیغات در گیلان اقدامات خودسرانه روس ها و کمونیستهای ایرانی در گیلان و طرح نقشه ترور میرزا و دستگیری هم فکرائش، میرزا کوچک در روز جمعه ۱۸ تیر ۱۲۹۹ شمسی به نشانه اعتراض به فومن رفت و اعلام کرد تا زمانی که جلو اقدامات کمونیست ها گرفته نشود، به رشت بر نمی گردد.

میرزا در نامه هایی به رهبران کمونیستها در روسیه تزاری، جنایتهای کمونیستهای ایرانی در گیلان را شرح کرد.

شهادت میرزا کوچک در سرمای استخوان سوز

پنج ماه بعد در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی قزاقهای ایران به فرماندهی رضاخان از قزوین به تهران حمله کردند و پایتخت را تصرف کردند. این کودتا به دست انگلیسی ها طراحی و اجرا شد. سیدضیاء الدین طباطبایی که تمایلات شدید انگلیسی داشت توسط احمدشاه به عنوان صدراعظم انتخاب شد و رضاخان نیز با عنوان سردار سپه وزیر جنگ شد.

در این مقطع میرزا کوچک خان در فومن به سر می برد و از شمار جنگلی ها به دلیل شهید، زخمی یا دستگیر شدن یا برگشت به رفاه زندگی دست از مبارزه برداشتند. خالوقربان و حیدرخان عمو اوغلی در پی توطئه ای دیگر برای کشتن میرزا کوچک و به دست گرفتن قدرت بر آمدند اما این بار میرزا پیش درستی کرد و توطئه را در نطفه خنثی کرد. از آن پس میرزا کوچک با تعداد انگشت شماری از یارانش به جنگل های انبوه گیلان پناه برد.

رضاخان پس از تثبیت قدرت در تهران با تمام قوا در پی سرکوب نهضت جنگل برآمد و رشت را از تصرف کردها خارج کرد. خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و درجه سرهنگی گرفت. رضاخان با همراهی نیروهایی که جنگلهای گیلان را به خوبی می شناختند و سالیانی در کنار میرزا کوچک حضور داشتند، برای دستگیری میرزا دست به کار شدند. پاییز ۱۳۰۰ شمسی یاران میرزا یکی پس از دیگری کمتر و کمتر شدند. میرزا ماند و تعداد انگشت شماری از یاران وفادارش.

میرزا کوچک در یکی از آخرین نامه هایی که به دوستانش نوشت آورد: «انکای من و همراهانم به خداوند دادگری است که در بسیاری از این ممالک حفظ نمود... افسوس می خورم که مردم ایران مرده پرستند و هنوز قدر این جمعیت را نشناخته اند.»

۱۱ روز به پایان آذر ۱۳۰۰ مانده بود، در سرمای سخت و سوزان، میرزا کوچک خان به همراه یار وفادارش از ماسوله، قصد خلخال را داشت. فقط گائوک برای میرزا مانده بود اما سرمای استخوان سوز کوههای گیلان او را نیز از پا درآورد.

او قصد داشت دوستان قدیمیش را گردآورد و دوباره قیام را آغاز کند اما شدت برودت هوا و بارش برف و سوز و سرمای استخوان سوز رشته کوه های بلند البرز توان مقاومت را از جسم ناتوانش گرفت و او را هم به جمع یاران شهیدش کشاند.

خبر جان باختن میرزا به خلخال رسید. عده ای سوار برای استقبال از پیکر میرزا به راه افتادند تا زودتر از قوای دولتی به او برسند اما قوای دولتی زودتر رسیدند و پیکر بی جان میرزا را زودتر یافتند. مردم روستایی که در آن حوالی بودند، قصد داشتند میرزا را به خاک بسپارند اما سالار شجاع خان طالش مانع آن ها شد. سر میرزا را برید و برای برادرش، حاکم طالش به ارمغان برد. سر میرزا در شهرها می چرخید. از رشت به طالش و از آنجا به تهران.

خالو قربان یار دیروز میرزا کوچک سر او را به تهران آورد و به رضاخان تسلیم کرد. سر میرزا در گورستان حسن آباد تهران دفن شد اما یکی از یاران میرزا مخفیانه سر را به رشت برد و در کنار پیکر میرزا در گورستان «سلیمان داراب» رشت به خاک سپرد.

انتهای پیام

منابع:

ماهنامه یاران شاهد، ویژه سال روز شهادت سردار جنگل میرزا کوچک خان جنگلی، ش ۱۳، آذرماه ۱۳۸۵.

الأنبياء (۲۱): ۸۷.

فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل.